

گزارش

- گزارش سمینار فریدون آدمیت و تاریخ‌نگاری ایران معاصر / ترانه مسکوب
- گزارش میزگرد حیات و نقش نشریات ادبی / یاسمین ثقفی
- یاد عمران صلاحی در رونمایی کتاب گفتگوها / پژمان سهرابی
- گزارش جشنواره فیلم مستند ایران / شهاب دهباشی

فریدون آدمیت و تاریخنگاری ایران معاصر

پاریس - ۲۳ شهریور ۱۳۸۷

دانشگاه سوربن (Sorbonne Nouvelle) سمینار یک‌روزه‌ای را در معرفی آثار و بررسی اندیشه‌های دکتر فریدون آدمیت در عرصه تاریخ‌نگاری به‌ویژه تاریخ‌نگاری عصر مشروطیت برگزار کرد.

این سمینار با عنوان: «فریدون آدمیت و تاریخ‌نگاری ایران معاصر»

FEREYDUN ADAMIYAT

ET L'HISTORIGRAHIE DE L'IRAN MONERNE

Sorbonne - salle Bourjac

17-rue de la Sorbonne - Paris

samedi 13 septembre 2008 - 10h-18h (entrée libre)

صبح روز شنبه بیست و سوم شهریور ۱۳۸۷ (۱۳ سپتامبر ۲۰۰۸) در تالار بورژاک دانشگاه سوربن جدید (Salle Bourjac) با حضور گروه کثیری از استادان و دانشجویان ایرانی و فرانسوی و دستداران تاریخ و ادبیات ایران آغاز گردید. جلسه با سخنرانی افتتاحیه دکتر یان ریشار، استاد دانشگاه سوربن و از ایران‌شناسان فرانسوی آغاز شد. دکتر ریشار از اهمیت دکتر آدمیت در تاریخ‌نگاری ایران معاصر و

تأثیری که بر ادبیات تاریخ‌نویسی گذاشته یاد کرد و سخنرانان این نشست را معرفی کرد و جلسه را به دکتر کرستین برومبزه استاد دانشگاه و مردم‌شناس سپرد. دکتر برومبزه به عنوان رئیس جلسه اشاراتی به متون چاپ شده از دکتر آدمیت کرد و گفت: شاید هیچ مورخی در یکصد سال اخیر در ایران به اندازه دکتر آدمیت اثرگذار نبوده است. وی آدمیت را ستود و گفت زمان آن رسیده که آثارش مورد نقد و بررسی قرار گیرد و صاحب‌نظران درباره دکترین آدمیت صحبت کنند و این سمینار به این جهت برگزار می‌شود.

دکتر برومبزه از علی دهباشی به عنوان نخستین سخنران سمینار دعوت کرد که به جایگاه بیاید. دکتر برومبزه در معرفی سردبیر بخارا گفت که علی دهباشی در هفتاد سالگی دکتر آدمیت یک شماره از مجله‌ای که آن دوران سردبیرش بود [مجله کلک] را به دکتر آدمیت اختصاص داد. و بعد از خاموشی دکتر آدمیت هم ویژه‌نامه‌ای را در مجله بخارا منتشر کرد.

سردبیر مجله بخارا سخنرانی خود را با عنوان «آدمیت در سال‌های پایانی عمر» آغاز کرد:

«همه چیز در زندگی دکتر آدمیت زود آغاز شد. با یک نگاه تند و گذرا درمی‌یابیم که فریدون آدمیت در شرایط خاص تاریخی و خانوادگی قرار گرفت که او را به سرعت در جریان فکری و اجتماعی زمانه خود قرار داد.

محیط خانوادگی که از همان آغاز محل رفت و آمد رجال سیاسی و اجتماعی بود اثر خود را بر روح و روان اعضای خانواده باقی گذاشت.

آدمیت در خانه‌ایی متولد شد که صدای مشروطیت در آن شنیده می‌شد. و او در کودکی بارها از پدرش در جمع حلقه یازانی که در خانه آنها اجتماع می‌کردند شنیده بود که "کشتن امیرکبیر بزرگترین خیانت سلسله قجر به خلق ایران بوده است."

دوره اول زندگی آدمیت با مرگ پدر درست دو ماه پس از امتحانات نهایی متوسطه به پایان می‌رسد. حکیم‌الملک از دوستان پدرش بود. بارها در آن خانه فریدون را دیده بود و ای بسا از تیزهوشی و ذکاوت این پسر با پدرش سخن گفته بود. مرگ پدر فریدون را در آستانه انصراف از امتحانات نهایی قرار می‌دهد. اما حکیم‌الملک از این پس حضوری مؤثر می‌یابد و با ترغیب و دستگیری از آدمیت او را به ادامه تحصیل دلگرم می‌کند. بدین سان مرحله دیگری در زندگی فریدون آدمیت آغاز می‌شود. فقط از جهت یادآوری اشاره‌ایی تند و گذرا می‌کنیم. وارد دارالفنون می‌شود. بعد به دانشکده حقوق و علوم

سیاسی که پس از سه سال در خرداد ۱۳۲۱ فارغ التحصیل شد. پایان نامه دانشگاهی اش درباره زندگی سیاسی میرزا تقی خان امیرکبیر است. که دو سال بعد متن گسترش یافته آن با مقدمه محمود محمود منتشر شد.

در همین دوران است که باز به کمک حکیم الملک در وزارت خارجه هم کار می کند. نیت حکیم الملک بیشتر این بوده که شاید امکان ادامه تحصیل در خارج از کشور بر آدمیت سهل تر شود.

دوره دیگر در زندگی آدمیت مأموریت اوست از سوی وزارت خارجه به سفارت ایران در لندن در دی ماه ۱۳۲۳. جوان ترین کادر دیپلماتیک وزارت خارجه مورد توجه قرار می گیرد. به خصوص نوع رفتار و سلوک و کار همچون مردان باتجربه سیاسی آن دوران است.

آدمیت در دورانی در سفارت ایران عضو کادر دیپلماتیک است که سفیر مرد مقتدر و سیاست مدار کهنسالی همچون سید حسن تقی زاده است که از مردان مؤثر نهضت مشروطه بود و می بینید که مشروطیت از آدمیت دست بردار نیست.

سر دبیر مجله بخارا در بخشی دیگر از سخنرانی خود تحلیلی از زندگی آدمیت را تا قبل از انقلاب ارائه کرد و گفت:

«بنده تصور می کنم دکتر آدمیت در بعد از انقلاب تا پایان عمر دو دوره را طی کرد. همانطور که مستحضر هستید آدمیت اهل سخنرانی و حضور در مجامع اجتماعی و سیاسی نبود. هیچکس تاکنون از او یک سخنرانی را گزارش نکرده است. وقوع جریانات اجتماعی از سال قبل انقلاب گوشه نشین ترین عناصر اجتماعی و سیاسی را به صحنه مبارزات سیاسی مردم ایران کشانید. دکتر آدمیت نیز از زمره اینان بود. حوادث انقلاب او را امیدوار کرده بود. اولین حرکت اجتماعی آدمیت شرکت در فعالیت های کانون نویسندگان ایران در دور دوم فعالیت هایش بود. دور اول با تأسیس آن توسط جلال آل احمد، هوشنگ وزیری، محمد علی سپانلو، سیمین دانشور، داریوش آشوری و چند تن دیگر در سال ۴۶ آغاز شد و در همان گام های اولیه امکان فعالیت از این کانون توسط حکومت شاه سلب شد.

در اوایل سال ۱۳۵۶ گروهی از نویسندگان ایران با امضای بیانیه ایی فعالیت های مجدد کانون نویسندگان را اعلام کردند که از نتایج این دوره برگزاری شبهای شاعران و نویسندگان ایران در طول ده شب در انستیتو گوته بود. فعالیت های نویسندگان علی رغم گرایشات گوناگون به سرعت پیش می رفت. بیانیه ها پشت سرهم در اعتراض به سانسور

صادر می‌شد. نام فریدون آدمیت سرآغاز تمامی این بیانیه‌ها بود. در انتخابات بعد از انقلاب آدمیت با اکثریت آراء بدون درخواست خودش به عضویت هیئت دبیران کانون نویسندگان انتخاب شد. اما حوادث بعدی در جریان فعالیت‌های گروه‌های سیاسی در داخل کانون منجر به خروج آدمیت از کانون شد. عدم رعایت اصول دموکراتیک در مباحثات و بیانیه‌های کانون با طبع دموکراتیک آدمیت سازگار نبود. خود را کنار کشید و در این باره می‌گفت:

"اینان نه به آزادی قلم و آزادی عقیده اعتقاد دارند نه به خصلت صنفی کانون، دنبال اهداف سیاسی هستند که مخالف فکری خود را به هر صورت باید حذف کرد. برای من کار کردن با این دانش‌آموختگان مکتب ژدائف غیر ممکن است."

تأثیر منفی کار با روشنفکران در او وجود داشت. اینجا و آنجا برخوردهای دیگر اعتقاد او را به اثبات رساند. آخرین نظر و دیدگاه‌های او در سال‌های پایانی عمرش نسبت به برخی از روشنفکران اینگونه است که در نامه‌ایی به دکتر هما ناطق نوشته است:

"... اساساً این حضرات "روشنفکر" نیستند. روشنفکری خصوصیتی دارد و تعهداتی را به همراه می‌آورد. این کسان کوره سوادى دارند، به اصطلاح در سکی خواننده، و از فرهنگ و معارف نو فقط بُف نمی‌نصیبشان گشته است. آنچه خاصه دردناک می‌باشد، سست نهادی یا سست عنصری و فقدان "کاراکتر" استوار ایشان است. این حضرات "درس خواندگان" یا به تعبیر تو "روشنفکران" از روزنامه‌نویس و وکیل عدلیه گرفته تا هنرمند و معلم دانشگاه و غیره... رده اجتماعی وسیعی را تشکیل می‌دهند که از نظر دانش و تفکر جدید نماینده تاریک فکری هستند، و از نظر فضیلت و اخلاق انسانی در زمره فرومایه‌ترین ناکسان... این بر عهده اهل دانش و فکر و نویسندگی است که اگر به روزگار دیگر فرصت یافتند یک مطالعه تحلیلی و تطبیقی در کارنامه این خیل روشنفکران بنمایند و به حسابشان برسند."

بر این نظر را تا آخرین روزها تأکید می‌کرد.

آدمیت در سال‌های پایانی عمر کم نوشت. اگرچه او نویسنده پرنویسی نبود. گزیده‌نویس و کم‌گو بود.

اولین متنی که به صورت مستقل از آدمیت در سال‌های پس از انقلاب منتشر شد رساله آشفتنگی در فکر تاریخی بود.

چون قرار است به آدمیت در سال‌های پایانی پیردازیم بد نیست بدانید که یک مقاله

FEREYDUN ÂDAMIYAT
ET L'HISTORIOGRAPHIE DE L'IRAN MODERNE

Sorbonne – salle Bourjac
17 rue de la Sorbonne — Paris
samedi 13 septembre 2008 — 10h-18h (entrée libre)

Fereydun Âdamiyat (1920-2008) a profondément marqué les études historiques sur l'Iran Qâjâr. Cette journée d'études cherchera à mettre son rôle d'historien et d'intellectuel en perspective. Des chercheurs non-iraniens seront associés à des collègues iraniens pour lui rendre hommage et évaluer son œuvre.

- 10h00 – Bienvenue et présentation générale : **Yann Richard**, Sorbonne nouvelle
- 10h15 – آدمیت در سال‌های پایان عمر (Âdamiyat dans ses dernières années)
Ali Dehbashi, directeur de la revue Bokhârâ, Téhéran
- 11h00 – Relecture de l'étude de Fereydun Âdamiyat sur Amir Kabir
Christoph Werner, professeur à l'Université de Marburg (Allemagne)
- 11h45 – Fereydun Âdamiyat et l'histoire du mouvement constitutionnaliste
Nader Nasiri, m. de conférences à l'Univ. Marc Bloch de Strasbourg, Gr. d'Études Orientales, Slaves et Néo-helléniques (GEO) - UMR Mondes iranien et indien
- 12h30 – 14h30 Déjeuner
- 14h30 – Âdamiyat et l'évolution de l'historiographie iranienne
Yann Richard
- 15h15 – فریدون آدمیت و تجدید طلبی در ایران (Âdamiyat et l'histoire de la modernité chez les intellectuels iraniens)
Jamshid Behnam, ancien professeur à l'Université de Téhéran et René Descartes (Paris)
- 16h00 — Pause
- 16h15 – An Iranian voice in the 'Historikerstreit'? Âdamiyat on the rise of National Socialism and the fall of the Weimar Republic.
Oliver Bast, Senior lecturer, University of Manchester, UMR Mondes iranien et indien
- 17h00 – چهل سال همکاری و دوستی با فریدون آدمیت (Quarante années de collaboration et d'amitié intellectuelle avec Âdamiyat)
Homa Nategh, ancien professeur à l'Univ. de Téhéran et à la Sorbonne nouvelle
- 17h45 – 18h00 synthèse finale – **Yann Richard**

Journée d'études organisée avec le soutien de

l'UFR Orient et monde arabe (Sorbonne nouvelle),

de l'UMR Mondes iranien et indien (CNRS, Sorbonne nouvelle, EPHE, Inalco),

de l'EA 1340 Groupe d'Études Orientales, Slaves et Néo-helléniques (GEO) de l'Université Marc Bloch et de dons privés

Pour toute information, contacter Yann Richard : <yann.richard@univ-paris3.fr>

هم پیش از این رساله در نشریه کتاب جمعه با عنوان "عقاید و آراء شیخ فضل الله نوری" در سال ۱۳۵۹ منتشر کرده بود.

آدمیت تا پایان عمر در فاصله سال‌های بعد از انقلاب به ویژه از سال ۶۰ به بعد کتاب‌های: شورش بر امتیازنامه رژی، مجلس اول و بحران آزادی که در واقع جلد دوم ایدئولوژی نهضت مشروطیت بود و کتاب تاریخ فکر از سومر تا یونان و روم و تجدید چاپ مقالات تاریخی را منتشر کرد.

رساله آشفته‌گی در فکر تاریخی پرخواننده‌ترین اثر اوست. عده‌ای بر این باورند که بعد از کتاب امیرکبیر و ایران پرخواننده‌ترین است. بنده با احتساب تیراژ چاپ‌های متعدد امیرکبیر و ایران و گسترش چاپ‌های زیراکسی و اینترنتی رساله آشفته‌گی در فکر تاریخی را پرخواننده‌ترین نوشته آدمیت ارزیابی می‌کنم.

یکی از دلایل خواننده شدن وسیع این رساله موضوع رساله است که به مباحث مطرح سال‌های پس از انقلاب می‌پردازد. موضوع کتاب نقد آرا و عقاید سه نفر از مؤثرین در اندیشه انقلابی قبل و بعد از انقلاب است: جلال آل‌احمد، احمد فرید و مهدی بازرگان. آدمیت نظریات این سه تن را درباره مشروطیت و مسایل اجتماعی و سیاسی دوران معاصر نموداری از "آشفته‌گی در فکر تاریخی" می‌دانست. در این رساله آدمیت جای جای اندیشه‌های سیاسی این سه تن را مستمسک قرار می‌دهد تا نظریات خودش را نسبت به تحولات بعد انقلاب مطرح کند.

در بخشی دیگر از این رساله برای اولین بار داوری تاریخی خود را نسبت به دکتر مصدق چنین بیان می‌کند: "اعتبار شخصیت سیاسی دکتر مصدق در دفاع از حقوق اساسی و نظام مشروطیت است، در تقابل با حکومت فردی و قدرت نامحدود سلطنت، در پیکار برای استقلال سیاسی و اقتصادی مملکت است و مبارزه بر علیه سلطه سیاسی و اقتصادی بیگانگان. او فسادناپذیر بود، شیاد و افسونگر و بی همه چیز نبود. موضوع‌گیری سیاسی اش آنگاه که در اپوزیسیون بود و آنگاه که در قدرت سیاسی مشغول بود، تغییر نیافت. این نیست که بر او یا کارنامه جبهه ملی انتقاد وارد نباشد، این خلاف نقد و سنجش تاریخی است. اما این هست که او نسبت به اصولی که یک عمر اعلام می‌کرد: دفاع از آزادی، دفاع از حقوق اساسی، دفاع از استقلال سیاسی و اقتصادی، یک عمر وفادار ماند. به همین سبب، او در معنی، از لغزشگاه قدرت سقوط نکرد، اعتبارش را در اراده عام از دست نداد."

کتاب دیگری که آدمیت در سال‌های پایانی عمر تألیف کرد تاریخ فکر از سومر تا

یونان و روم بود که چاپ اول آن در سال ۱۳۷۵ منتشر شد. کتاب مبحث فنی است در حرکت فکر و مدنیت و فلسفه حکومت و محدودۀ مشخص تاریخی: از سومر تا کُرت. آدمیت در واقع براساس آخرین مطالعات و یافته‌ها می‌خواهد نشان دهد که آرای مورخان گذشته در زمینه ماهیت بنیادهای سیاسی جامعه‌های کهن دگرگون شده است. آدمیت در این اثر نشان می‌دهد که قومی آسیایی (اما نه هند و اروپایی) نخستین جامعه‌ی باز و نخستین شهرهای مدیترانه را بر پایه شهرهای مستقل سومری - در امتداد تاریخی فرهنگ سومر به گونه‌ای متمایز در کُرت تأسیس نهاد. این تمدن غیرمغربی پایه مدنیت مغرب زمین را در مدیترانه پی ریخت که مورخان آن را گهواره آزادی مغرب زمین خوانده‌اند. تبیین و تشریح تاریخی آدمیت با مطلع تمدن سومری آغاز می‌شود. آدمیت آرزو داشت که کتاب تاریخ فکر را خود به انگلیسی ترجمه کند. اعتقاد داشت اگر به انگلیسی نوشته بود جایگاه ارزشمندتری پیدا می‌کرد. جامعه روشنفکری ایران را دور از این مباحث می‌دانست.

یکی دیگر از کتاب‌هایی که آدمیت در سال‌های پایان عمر به اتمام رساند کتاب مجلس اول و بحران آزادی است که در واقع جلد دوم ایدئولوژی نهضت مشروطیت محسوب می‌شود. اعتقاد داشت که جلد سومی هم باید داشته باشد. طرحش را هم ریخته بود. در یادداشتی درباره این کتاب چنین نوشت: "این اثر همچون سایر آثارم - تحقیق مستقیم بر پایه منابع اصیل تاریخی است - منابعی که متنوع‌اند و اصالتشان ارتباط با موضوع و مقوله مورد مطالعه دارد. هیچ وقت مجالی نیافتم که اثر مستقلی در موضوع تاریخ، مسائل آن و مقولات فلسفه تاریخ بنویسم. اما در مجموع آثارم، دست‌کم درباره برخی از مهمترین مسائل تاریخ‌نویسی مدرن و همچنین فلسفه سیاسی کلاسیک و جدید، گاه به اجمال و گاه به تفصیل، سخن گفته‌ام."

آدمیت سپس می‌گوید که در جلد اول یعنی کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت در ماهیت حرکت مشروطه‌خواهی، عقاید و آرا و مقولات فلسفه مشروطگی به عنوان بخشی از تاریخ فکر بحث کرده است و در جلد دوم که با عنوان مجلس اول و بحران آزادی کار سالیان پایانی عمر وی است درباره تاریخ سیاسی عصر حکومت ملی تا پایان کار مجلس مؤسسان بحث می‌کند.

آدمیت در این کتاب دکترین خود را درباره تاریخ‌نگاری، سندشناسی و ارزیابی منابع تاریخی به صورت ضمایم مفصلی ارائه می‌کند. گویی می‌داند که روزگار به او فرصت نخواهد داد. امروز که به آن ضمایم مستقل در این کتاب نگاه می‌کنیم بیشتر به این نگرانی

اوپی می‌بریم. از آخرین فرصت نوشتن بهره می‌گیرد و مباحثی را که می‌توانست گسترش یابد و به صورت کتاب مستقل دربیاید به صورت طرح کاملی از یک بحث تاریخی ارائه می‌کند. در صفحاتی از این مباحث تند و تیز و بی‌رحمانه داوری‌هایش را بیان می‌کند: «می‌دانیم که عصر "علامگی" هم سپری گشته و جهان دانش جدید علامه نمی‌شناسد. این الفاظ ناواقع بی‌مغز را دور بریزید و ذهن را برای انتقاد عقلی آزاد کنید.» در بخش دیگر به نقد صریح‌تر نظام آموزشی می‌پردازد: «به تأسف باید اعتراف کرد مؤسسات تعلیماتی ما در علوم سیاسی و اجتماعی و اقتصاد و حقوق (که به درجات با تاریخ پیوند خورده) نیز گرفتار همان فقر دانش و فکر بوده‌اند. نه یک استاد متبحر در فلسفه سیاسی داشتیم، نه یک تئورسین در هیجیک از رشته‌های حقوق، و نه یک اقتصاددان که اثر درخور ذکری به وجود آورده باشد. نه یک تاریخ اقتصادی ایران در دوران تعرض استعمار و سلطه مغرب زمین تدوین کردند و نه یک کتاب ممتاز در فلسفه سیاست نوشتند. به حقیقت این خیل درس‌خواندگان جدید ما از فرنگ و ینگگی دنیا بر روی هم از جهان دانش و فکر جز پُف نمی‌نصیب نبردند.»

در این سال‌های آخر در پاسخ به برخی از مسایل تاریخی، ایران‌شناسی مرتب اشاره می‌کرد به آخرین ضمیمه کتاب جلد دوم ایدئولوژی. حتی گاه عین جملات را نقل می‌کرد و می‌گفت حرف آخر من و تحلیل نهایی من این است: «پژوهشگران و معلمان شعبه‌های عریض و طویل ایران‌شناسی در آمریکا هم در مجموع چیزی نیافریدند که نمودار اصالت تحقیق و استقلال اندیشه و فکر عمیق باشد.» و آنگاه با طنز خاص خودش ادامه می‌داد که: «یکی علم آموخت که خانقاه بنیان نهد، مگر "قطب" شدن و عرفان بافتن هم نان و آب دارد و هم سعادت سرمدی.»

دو سال قبل که یکصدمین سال انقلاب مشروطه را در ایران جشن می‌گرفتند از جریانات گوناگون سیاسی مراجعه می‌کردند و تقاضای ملاقات و گفتگو و اینکه اگر موفق شوند از آدمیت پیام یا سخنرانی یا مقاله‌ای بگیرند. دعوت‌نامه‌ها می‌رسید و خدمتشان می‌بردم. از نشست دانشگاه آکسفورد تا اجلاس اصلاح‌طلبان و داخل و خارج یاد آدمیت افتاده بودند می‌گفت اینان یا مرا نمی‌شناسند یا اینکه خود را به خیریت زدند. حرف و سخن من که قابل ارائه در مجالس این آقایان نیست.

او پیش‌بینی کرده بود و پیشاپیش حرف خود را زده بود آنجا که می‌گوید: «حتی گفته‌اند که مشروطگی "دفع فاسد به افسد بود" این از افاضات معلم کورذهن فلسفه است که خود را متخصص فلسفه آلمانی می‌دانست و بدان معنی است که مشروطگی و

دولت انتخابی حتی پلیدتر از طاعون استبداد مشرق زمینی بود.»

یک بار با اصرار گروهی روبرو شدیم، گفت حالا پشیمانان می‌کنم که دیگر سراغ ما نیابند. بخش‌هایی را انتخاب کرد و گفت برو تایپ کن و به دست حضرات بده تا شرشان را کم کنند و بخشی از آن نوشته این بود و اثر کرد و رها کردند.

«... کسانی که خود مصدر تحقیق جدی و بکری نبوده‌اند و از خود استقلال اندیشه و رأیی نداشته‌اند به صورت عمده تبلیغات درمی‌آیند و می‌کوشند با تحریف معانی و تفسیرهای غیرواقعی، تصویر مسخ شده‌ای از وقایع یا اشخاص ارائه دهند. عقبه بوسیدن، نان به یکدیگر قرض دادن و سر همدیگر را تراشیدن - خصلت مردمان بی‌فضیلت و پادو صفت است که چون در عرصه دانش و فکر قائم بالذات نیستند اعتبار خویشان را در خدمت دیگران می‌جویند. همه عاشق دل‌باخته حقیقت تاریخ‌اند اما روشی که پیش می‌گیرند خلاف شرافت علمی است. البته حاصل کارشان آب در هاون کوبیدن است. از آنکه انتقاد تاریخی تسلیم تحریف و مغالطه‌کاری نمی‌شود و اسناد معتبر به حساب همه کس و همه چیز می‌رسد - ورنه هیچگاه تاریخ از اشتباه کاری پاک نمی‌گشت.»

۲۶۲

بیش از نیم قرن در خیابان مستوفی که در منتهی‌الیه شرقی منطقه یوسف آباد است در خانه‌ایی سه طبقه زندگی می‌کرد. خیابانی که تا همین اواخر زمزمه آب و صدای پرندگان در آن شنیده می‌شد و لطفی خاص داشت. طبقه همکف محل زندگی با همسرش بانو شهیندخت بود. طبقه دوم محل کتابخانه و اتاق کارش بود. معمولاً آن تعداد محدود را در همان طبقه دوم می‌پذیرفت. رنجوری و ناتوانی سال‌های پایانی باعث شده بود که توان از پله‌ها بالا رفتن را به صورت مکرر در روز از دست داده بود. بنابراین ملاقات‌هایش را محدودتر کرد و آن دو یا سه نفر انگشت‌شمار را در محل زندگی‌اش در طبقه اول می‌پذیرفت.

از همه چیز بیزار شده بود. می‌گفت روشنفکرش فصل فصل از کتاب‌هایم را سرقت می‌کند و به نام خودشان چاپ می‌زنند. دانشگاهی‌اش از اول و آخر مطالبم را رونویسی می‌کنند و بعنوان تز دکترئی می‌دهد. ناشرش تا می‌تواند با تیراژهای جعلی آثارم را تجدید چاپ می‌کنند. تعابیر خاص آدمیت را بدون ذکر ماسذ نقل می‌کردند و به قول معروف مال خود می‌کردند.

به مناسبت از صبا دق هدایت یاد می‌کرد. در دورانی که جلد اول امیرکبیر و ایران را به حروفچینی سپرده بود بعد از ظهرها از چاپخانه به کافه فردوسی می‌رفت. با هدایت از



● علی دهباشی و کریستین برومیرز



● کریستف ورنر از دانشگاه ماربورگ

طریق دکتر حسن شهید نورایی که استادش در دانشکده حقوق بود آشنا شده بود. می‌گفت بعد از محمود محمود، هدایت و شهید نورایی از نخستین خوانندگان امیرکبیر و ایران بودند. تعبیری از آن دست که به دکتر ناطق گفته بود بارها درباره هدایت از او می‌شنیدم. او را جدا می‌کرد و قابل مقایسه نمی‌دانست.

علی‌دهباشی در بخش پایانی سخنرانی خود خاطراتی از سه سال آخر زندگی دکتر آدمیت و یکماه پایانی که در بیمارستان بستری بود بیان کرد که مورد توجه قرار گرفت. سخنران بعدی دکتر کریستف ورنر (Christoph Werner) استاد دانشگاه ماربورگ آلمان بود که سخنرانی خود با عنوان:

پاژخوآنی شاهکار فریدون آدمیت: «امیرکبیر و ایران».

دکتر ورنر گفت:

اهمیت امیرکبیر و ایران در این است که بیوگرافی تاریخی که نمی‌تواند با شرح حال و یا زندگینامه سنتی مقایسه کرد به انواع تاریخ‌نگاری مدرن در ایران اضافه نمود. تاریخ در مفهوم یکی از مورخین مشهور آلمانی قرن نوزدهم به نام ترایتسکه قبل از هر چیز تاریخ رجال بزرگوار است که ایشان بازیگران تاریخ‌اند و تحولات تاریخ تحریک می‌کنند. تاریخ‌نگاری باید در نتیجه نوشتن تاریخ افراد بزرگوار باشد که مسیر تاریخ تغییر دادند. از این لحاظ، امیرکبیر در یک سطح با ناپلئون یا بیسمارک در تاریخ اروپایی قرن نوزدهم می‌باشد.

آدمیت با تحریر امیرکبیر و ایران جواب مفصلی به نیاز عمومی برای قهرمان ملی در سال‌های چهارم قرن بیستم در برابر ملت ایران گذاشت. ملتی که در سال‌های جنگ و اشغال نیروهای خارجی احتیاج ضروری به سرمشق مثبتی داشتند. نزدیکی تاریخی امیرکبیر با شخصیت مصدق برای همزمانان ظاهر بود. اما برعکس کتاب‌های همعصر که درباره امیرکبیر نوشته شدند - از عباس اقبال و حسین مکی - آدمیت نه تنها زندگینامه سنتی می‌نوشت اما اهمیت خاصی به منابع اصلی و تاریخ‌نگاری انتقادی می‌نمود.

با این همه و توجه به اینکه امیرکبیر و ایران نه فقط کتابی ست اما پروژه بیش از سی سال که بعدها چاپ منابع جدید اضافه شدند، جای نقد این اثر باید هم امکان‌پذیر باشد. نکاتی چند در امیرکبیر و ایران موجودند که تالش آفرینش قهرمان ملی و ادعای تاریخ‌نگاری مدرن و انتقادی به همدیگر نمی‌خورند، نکاتی که قضاوت تاریخی نه براساس منابع اما براساس عقاید شخصی داده شوند. نقد سنگین بعضی از مورخین دیگر مثل عباس امانت تأکید بر آن هستند. از نظر دیگری باید قبول کنیم که موفقیت این

کتاب که از خواندنی‌ترین کتاب‌های تاریخی ایران معاصر است در این است که آدمیت مؤسس تاریخ‌نگاری مدرن و هم تاریخ‌نگاری متعهد هستند.

سومین سخنران دکتر محمد نادر نصیری مقدم استادیار گروه مطالعات ایران‌شناسی دانشگاه مارک بلوک استراسبورگ بود که موضوع:

فریدون آدمیت و نگاه او به انقلاب مشروطیت ایران

زمانی که از پژوهشگران ایرانی و تحقیقاتشان در زمینه انقلاب مشروطیت صحبت به میان می‌آید، نام دو نفر در صدر فهرست اسامی قرار می‌گیرد: احمد کسروی و فریدون آدمیت. شهرت کسروی به این دلیل است که در نوشته‌هایش حوادثی را که در نخستین سال‌های سده بیستم میلادی در تهران و تبریز به وقوع پیوست، از نقطه نظر سیاسی مطالعه و بررسی می‌کند؛ در حالی که فریدون آدمیت به تاریخ اندیشه و زمینه‌های فکری انقلاب مشروطیت توجه دارد و در آثارش انگشت روی نکات ذیل می‌گذارد:

- تلاش ایرانیان نواندیش برای برقراری قانون در کشور و متقاعد کردن شاه و اطرافیان به اجرای حکومت قانون.
- کوشش ایرانیان نوگرا برای پیشرفت مملکت از نقطه نظر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی.

۳۶۶

- نفوذ اندیشه‌های نشأت گرفته از غرب بر روشنفکران ایرانی.
- تأثیر اروپا و تمدن اروپایی بر دولتمردان ایرانی و بازرگانان که نقش واسطه را بازی کردند میان ایران و غرب چه از حیث سیاسی و چه از جنبه‌های اقتصادی و فرهنگی. در مدت سی و دو سالی که بین نخستین چاپ امپریور و ایران (۱۳۲۳) تا انتشار ایدئولوژی نهضت مشروطیت (۱۳۵۵) وجود دارد، آدمیت به عنوان یک پژوهشگر متخصص عصر قاجار در نوشته‌هایش به بررسی نقش این عوامل در شکل‌گیری زمینه‌های انقلاب مشروطیت می‌پردازد.

با تکیه بر این فرضیه، در این گفتار مروری خواهیم داشت بر آثار فریدون آدمیت به طور اعم و اندیشه‌های میرزا طالبوف تبریزی به طور اخص. انتخاب این کتاب دو دلیل عمده دارد: روش تحقیق مؤلف و اهمیت اثر که در لابلای مطالب به این هر دو نکته بیشتر خواهیم پرداخت.

سخنران بعدی دکتر یان ریشار با عنوان «آدمیت، روشنفکر و تاریخ‌نگار» بود که متن سخنرانی دکتر ریشار را آقای سیروس سعیدی به فارسی برای بخارا ترجمه کردند. دکتر ریشار چنین آغاز کرد:



● دکتر نادر نصیری از دانشگاه استراسبورگ و کریستین برومیرزه



● صحنه‌ای از مراسم دانشگاه سوربن درباره دکتر فریدون آدمیت

فریدون آدمیت به عنوان روشنفکر، یا به تعبیر دیگر آفریننده ارزش‌های اساسی، نقش مهمی در جامعه ایرانی عصر خود ایفا کرده است. کار او شاید بیشتر شناساندن ارزش‌ها و عقاید نوین بوده تا ایجاد و ابداع آنها، زیرا آدمیت می‌دانست که مفاهیمی چون آزادی، برابری، برادری، عدالت اجتماعی و دموکراسی در اروپای سده هجدهم پا به عرصه وجود نهاده بودند و افکار بدیعی به شمار نمی‌آمدند؛ ولی این مفاهیم در ایران هنوز تازگی خود را از دست نداده‌اند.

میل به پیشرفت اجتماعی و دموکراتیک محور اصلی مبارزه روشنفکران در دو قرن اخیر بوده است، ولی از اواخر سده بیستم به بعد، اندیشمندان «پست مدرن» (دوره بعد از دوره نوگرایی) جهان شمولیت مطلق این آرمان‌ها را مورد تردید قرار داده‌اند. برخی تجربیات ناخوشایند همچون استبداد دیرپای کمونیسم در روسیه، اقدامات خشونت‌بار الهام‌یافته از مرام مارکسیسم در چین، آمریکای لاتین و نقاط دیگر، و همچنین قلب ماهیت نهادهای دموکراتیک از سوی حکومت‌های خودکامه‌ای که اساس آزادی‌ها را از بنیاد دگرگون ساخته‌اند (نازیسم، فاشیسم، و نظایر آن) جوهر مفاهیمی چون عدالت اجتماعی و دموکراسی را ضایع کرده است. علیرضا شیخ‌الاسلامی، پژوهشگر علوم اجتماعی، به درستی خاطر نشان ساخته که رضاشاه، در عین حفظ نظام مشروطه و مجلس، خیلی بیش از ناصرالدین شاه که به عنوان یک پادشاه سنتی ظاهراً از قدرت مطلق برخوردار بود، هم میهنان بی‌دفاع خود را به قتل رساند و به گونه بس مستبدانه‌تری حکومت کرد. باز به عنوان مثال به همین دلیل است که میشل فوکو (Michel Foucault)، استاد کلژ دو فرانس (Collège de France)، از انقلاب ۱۳۵۷ ایران به وجد می‌آید، زیرا این برای او فرصتی است برای اعلام پایان دوران دموکراسی فن‌سالار (تکنوکرات) و خردگرا. فوکو شاید قدری راه افراط پیموده باشد، ولی شیفتگی روشنفکران ایرانی در برابر اندیشه‌های عصر روشنائی بی‌گمان قدری دیر هنگام است. انقلاب ایران به فروپاشی الگوی دموکراسی اروپایی کمک کرده است.

در حالی که جامعه ایران، از عصر قاجار به بعد، قربانی اشکال گوناگون قدرت‌های خودکامه بوده، آدمیت، که نگارش آثار خود را در دوره نهضت مصدق آغاز کرد، در تاریخ ایران نشانه‌ها، شاخص‌ها و قهرمانانی را می‌یابد که با استبداد به مبارزه برخاسته‌اند. او به این ترتیب به ایرانیان تصویر مثبتی از تاریخ آنان ارائه می‌دهد. آدمیت در عین توصیف یک دوره انحطاط و شکست تاریخی دلایلی برای امیدواری عرضه

می‌کند و کوشش‌های آزادیخواهان را برمی‌شمارد.

محبوبیت فراوان آدمیت در میان روشنفکران ایرانی از همین امر سرچشمه می‌گیرد. آنان، در آیینۀ آثار او، خود را چنان می‌بینند که آرزومند آن هستند، حال آنکه واقعیتی که ایشان خود را در آن می‌یابند صرفاً تصویری خفت‌بار از ناتوانی سیاسی آنان عرضه می‌دارد. گرچه آدمیت هرگز نکوشیده که تاریخ‌نگاری مبارز باشد و همواره بر جنبۀ اثباتی و علمی شناخت گذشته تأکید ورزیده، با این وصف گفتار تاریخی وی قویاً خصلت مکتبی (ایدئولوژیک) و میهن‌پرستانه دارد.

جای تأسف است که پیش از گردهمایی امروز پاریس، که در آن ایرانیان و اروپاییان برای نخستین بار نظرات خود را دربارهٔ آدمیت با یکدیگر می‌سنجند، هیچ تاریخ‌نگار غیرایرانی در بزرگداشت وی شرکت نجسته است. برای پی بردن به دلایل این سکوت، من آثار آدمیت و تاریخ‌نگاران مورد بحث را، در مواردی که موضوع تحقیق آنان مشابه بوده، مورد مذاقه قرار داده و کوشیده‌ام دریابم که چرا آنان از تبادل نظر با یکدیگر خودداری کرده‌اند.

نخستین نکته‌ای که باید خاطر نشان ساخت، تیهایی آدمیت است. او تاریخ‌نگاران نیک مایه بی‌دانش را که بدون مراجعه به منابع دست اول و کاملاً معتبر به نگارش تاریخ دست می‌یازند به باد انتقاد می‌گیرد. با این وصف، از این نظر یک استثنا وجود دارد و آن همکاری آدمیت با هما ناطق، استاد پیشین دانشگاه‌های تهران و سوربن جدید (Sorbonne nouvelle) (پاریس) می‌باشد. آدمیت که همواره از هما ناطق ستایش کرده، از هیچ تاریخ‌نگار دیگری به نیکی یاد نکرده است، چنانکه گویی برای وی ناممکن بوده که گفتار خود را با گفتار دیگران بسنجد.

تاریخ را نمی‌توان به درون مرزهای یک کشور خاص محدود کرد. اهمیت تاریخ ایران از رابطهٔ آن با دنیای غیرایرانی و حتی غیراسلامی ناشی می‌شود. آیا می‌توان پژوهش تاریخی را به یک کشور محدود کرد؟ به طور کلی، روش تطبیقی که در هر تحقیق دانشگاهی از اهمیت اساسی برخوردار است در آثار آدمیت به چشم نمی‌خورد، حتی اگر، همان‌گونه که الیور باست (Oliver Bast) آن را به درستی خاطر نشان ساخته، آدمیت گاه نظریات بسیار جالبی در مورد تحولات کشورهای دیگر ابراز داشته باشد، مثلاً نظیر مطلبی که او، در یکی از فصول فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت، دربارهٔ جمهوری وایمار اظهار داشته است. خواننده بیهوده انتظار می‌کشد که او میان ایران و امپراطوری عثمانی، که هر دو از سدهٔ نوزدهم به بعد دستخوش تحولات مشابهی

بوده‌اند، دست به مقایسه بزنند، یا میان ایران و ژاپن یا ایران و چین. در مورد نهضت مشروطیت نیز وضع از همین قرار است و نوشته‌های او هرگز از حد تک‌نگاری فراتر نمی‌روند و به صورت اثری که جنبهٔ تلفیقی بیشتری داشته و یک پژوهش تاریخی واقعی باشد در نمی‌آیند.

آدمیت اصولاً نسبت به نویسندگان غربی بدگمان است، علی‌رغم اینکه برخی از موضوعات تحقیق او و آنان با یکدیگر مشابه است. تنها نویسندهٔ غربی که آدمیت از او به نیکی یاد می‌کند، هارولد لسکی (Harold Laski) است که قبلاً در رشتهٔ علوم سیاسی استاد آدمیت بوده است. لسکی متفکر سوسیالیست آزادیخواهی بود که استقلال هند را خیلی زود پیش‌بینی کرد و به همین دلیل در دهلی نواز محبوبیت فراوانی برخوردار شد. تاریخ‌پژوهان انگلیسی یا آمریکایی که دربارهٔ جنبش فکری برای نیل به دموکراسی در ایران، از نیمهٔ سدهٔ نوزدهم به بعد، آثاری منتشر ساخته‌اند از سوی آدمیت به شدت مورد حمله قرار گرفته‌اند و آدمیت حتی زحمت آن را به خود نداده که عناوین آثاری را که فاقد ارزش می‌شمارد ذکر کند.

از خانم لمبتن شروع می‌کنیم که او نیز اخیراً درگذشته است. لمبتن آشکارا در نقطهٔ مقابل آدمیت قرار دارد، چرا که وی از زمان رضاشاه در سفارت بریتانیا در ایران خدمت می‌کرده و بعداً نیز اتخاذ شدیدترین تدابیر را بر ضد مصدق پیشنهاد کرده بود. با این وصف، لمبتن فقط به کشور خود خدمت می‌کرده است، حتی اگر مواضع او برای یک ایرانی غیرقابل قبول باشد. اما ارزش آثار آن لمبتن (Ann Lambton) به مراتب بیش از ارزش خدمات او به سفارت انگلستان می‌باشد. پژوهش‌های وی دربارهٔ تاریخ ایران و اسلام در قرون وسطی و عصر قاجار (خصوصاً تاریخ مشروطه)، تفکراتش دربارهٔ قدرت علمای شیعه در جامعهٔ معاصر ایران و به‌ویژه تحقیقات بنیادی او دربارهٔ زندگی روستایی و نظام ارباب رعیتی، در شناخت جامعهٔ ایران سهم بسزایی داشته‌اند.

در کتاب مجلس اول، آدمیت فقط یک بار به لمبتن اشاره می‌کند، آن هم برای استهزای مقالهٔ او دربارهٔ انجمن‌های «مخفی» دورهٔ مشروطیت (چاپ ۱۹۵۸) است.^۱ آدمیت بیرحمانه و به غلط لمبتن را متهم می‌کند که انجمن‌های مخفی دورهٔ مشروطه را با

۱. این مقاله ظاهراً چند بار با عناوین مختلف به چاپ رسیده است:

A.K.S. Lambton. - "Secret societies and the Persian Revolution of 1905-6". - *St. Antony's Papers*. - n° 4. *Middle Eastern Affairs* N° 1 - London, 1958. - 43-60 [Repr. in *Qajar Persia* (1987), 301-318]
A.K.S. Lambton. - "Persian Political Societies 1906-11". - *St. Antony's Papers* n° 16. - *Middle Eastern Affairs* n° 3, ed. by Albert Hourani - London 1963. - 41-89.

لژهای ماسونی مخفی ای که در همان دوره در اروپا وجود داشته‌اند همسان پنداشته است:

در برخی گزارش‌های رسمی خارجی به طور عام از «انجمن‌های سری» یا «انقلابی» عصر مشروطه سخن رفته، و یکی از نویسندگان خارجی همان عنوان را بر نوشته خود نهاده. آن تعبیر غلط تاریخی است. این نوشته‌ها بی‌مایه، و قیاس آن انجمن‌ها با انجمن‌های سری انقلابی سده نوزدهم اروپا به کلی بی‌معنی است و حکایت از این دارد که نه درباره آن تشکیلات سری دانش عمیقی دارند و نه انجمن‌های عصر مشروطه را می‌شناسند.^۱

در مقام دفاع از آدمیت می‌توان گفت که آن لمبتن، در مقاله مورد بحث، از انجمن آدمیت که موضوع اصلی کتاب فکر آزادی است سخنی به میان نمی‌آورد و در چاپ مجدد مقاله لمبتن به سال ۱۹۸۷ نیز به فکر آزادی یا آثار دیگر آدمیت کوچک‌ترین اشاره‌ای نشده است.^۲ بنابراین، کم‌التفاتی از هر دو جانب است.

باز اندکی جلوتر در همان کتاب مجلس اول (چاپ ۱۹۹۱ / ۱۳۷۰)، آدمیت درباره قتل فجیع امین‌السلطان^۳ سخن می‌گوید. در آن زمان به معمای قتل امین‌السلطان که در هاله‌ای از اسرار قرار دارد هیچ پاسخ روشنی داده نشده بود، زیرا مسئولیت قتل او را به افراد گوناگونی می‌شد نسبت داد. نیکی کدی مقاله‌ای منتشر ساخت که در آن، برای نخستین بار، شرح واقعه را براساس گزارش‌های دیپلماتیک بریتانیا ارائه می‌داد. نظر او، حتی اگر در مقایسه با دیگر شواهد تاریخی قابل قبول نباشد، باز قابل اعتناست، ولی آدمیت در صفحه ۱۶۹ مجلس اول و بحران آزادی می‌نویسد:

«ترور امین‌السلطان نه قضیه تاریخی پیچیده‌ای است، نه ابهامی دارد، نه سیاست شاه و دربار در آن دخالتی داشته، و نه عامل سیاست خارجی در آن دخیل بوده. فقط فهم و سنجش تاریخی به علاوه آشنایی در

۱: ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ج ۲، مجلس اول و بحران آزادی، ص ۱۳.

2. Ann K.S. Lambton. - *Qajar Persia, Eleven Studies*: - London, Tauris, 1987. - XVIII-341 p.

۳. نگاه کنید به: تقی‌زاده، زندگی طوفانی، ص ۳۳۹؛ رائین، فراموشخانه، ج ۲، ص ۲۶۲؛ «قاتل حقیقی امین‌السلطان»، یادگار، بنال سوم، شماره ۶-۵ (بهمین: اسفند ۱۳۲۵)، ۱۲۰.

Calmaid, "Atabak-e A'zam", *Enclr, II* (1987), 878; N.R. Keddie, "The Assassination of the Amin as-Sultan (Atabak-i A'zam), 31 August 1907".-in: *Iran and Islam, in Memory of the late Vladimir Minorsky*. - C.E. Bosworth, (ed.)- Edinburgh, 1971.

بهره‌برداری از اسناد و مدارک تاریخی می‌خواهد که حقیقت درک شود. آنجا که این خصوصیات نباشد، الزاماً ولنگاری تاریخی خواهد بود و قصه‌پردازی و روده‌درازی و حدس و قیاس مضحک و سرهم کردن روایات بی‌پایه.»

باز کمی پایین‌تر، آدمیت ضمن اشاره به مقاله ن. کدی او را «یکی از چیزنویسان» یا «مقاله‌نویس» می‌نامد و مجدداً مرجع خود را ذکر نمی‌کند (همان، ص ۱۷۴، شماره ۱) و بالاخره، در صفحه‌های پایانی شورش بر امتیازنامه رژی که در دوره جمهوری اسلامی، یعنی مدت‌ها بعد از انتشار اثر کدی به چاپ رسیده، آدمیت منابع دست اول و دست دومی را که مورد استفاده قرار داده برمی‌شمارد و خواننده با کمال تعجب متوجه می‌شود که او هرگز سخنی از کتاب کدی^۱ به میان نمی‌آورد، ولی در عوض می‌نویسد:

«چند کلمه هم از مؤلفان فرنگی بگویم: رشته‌ای که به عنوان مطالعات مربوط به خاورمیانه شناخته شده (...) یک بساط شارلاتانی قلمی همراه هوچی‌گری و دغل‌کاری سیاسی است که از روسیه "سوسیالیست" تا ینگی دنیای سرمایه‌دار را فراگرفته. هر کدام به راه مقصد خویش در خدمت دستگاه‌های سیاسی، رسالات بیرون می‌دهند. و این نوشته‌ها را به خورد مردمان نادان می‌دهند. [...] در این رده از چیزنویسان آمریکایی "الیاس خدوری" را می‌شناسیم که با اغراض یهودی‌گری، مردان سیاسی مشرق چون سید جمال‌الدین اسدآبادی و جمال عبدالناصر را در شمار "بیماران روانی" می‌آورد، یا "نیکی کدی" که با بورس دستگاه یهودی به تحقیق درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌پردازد و رساله در جنبش تنباکو می‌نویسد؛ و یا "حامد الگار" جدیدالاسلام محصول کمپانی لنچ انگلیسی راجع به دین و دولت در ایران تحقیقات می‌نماید. از همه چیز گذشته، همه این مؤلفان در زمره همان بی‌دانشان و طراران قلمی هستند که با دستبرد به نوشته‌های دیگران، مطالبی را (که با نظرگاه سیاسی که می‌خواهند اشاعه دهند سازگار باشد) برمی‌دارند، با مسخ معانی آنها را سرهم می‌کنند، و نام تحقیق بر آن می‌نهند.

[...] راجع به کتاب نیکی کدی درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی و

1. Nikki R. Keddie. - *Religion and Rebellion in Iran. The Iranian Tobacco Protest of 1891 - 1892.* - Londres, Frank Cass, 1966.

سرقت‌های قلمی او جای دیگر اشاره کرده‌ام (این‌دثولوژی نهضت
مشروطیت ایران، ص ۳۳)

این‌گونه نوشته‌های بنجل‌فرنگی درخور اعتنا و توجه ما نیست، همان‌طور
که مقالات و جزوه‌های بی‌مغز وطنی را کنار می‌نهم. بنجل، بنجل است؛
خواه متاع فرنگی باشد خواه وطنی.

بدیهی است که این‌گونه داوری‌های قاطع و عاری از گفتگو و تحلیل مانع از تبادل نظر
میان آدمیت و همکاران غربی او بوده است. نیکی کدی از آن جهت در مظان اتهام قرار
گرفته که یهودی است و هزینه بخشی از تحقیقات او، از بخت بد، از سوی بنیاد یادبود
جان سایمون گوگنهایم^۱ تأمین شده است. به هر حال، القاء این فکر که صهیونیسم در این
کار دست داشته کاملاً بی‌معناست. آیا آدمیت تاریخ‌نگار آمریکایی را بدان سبب
نکوهش می‌کند که وی در مورد اهمیت نقش روحانیون اصلاح طلب شیعه در نهضت
مشروطه مبالغه کرده است؟ چنین تصویری به معنای نادیده انگاشتن تحلیل‌های
هوشمندانه نیکی کدی در مورد پدیده بی‌دینی در مبارزات آزادیخواهانه در ایران اوایل
قرن بیستم و به‌ویژه نقش ازلی‌ها در بسیج سیاسی مردم بر ضد سلطنت قاجار^۲ خواهد
بود. یکی دیگر از تقصیرات نیکی کدی گفتگوی طولانی او با یکی از بازماندگان دوره
مشروطه به نام حسن تقی‌زاده می‌باشد که آدمیت همیشه از او با عبارات توهین‌آمیز یاد
کرده است.

در مورد آلگار، این انگلیسی به اسلام گرویده که همواره بر نقش روحانیت در دفاع از
منافع ملت ایران تأکید ورزیده و بعد از انقلاب نیز از فراز منابر رسمی جمهوری اسلامی
سخن گفته است، به راحتی می‌توان دریافت که او در جهت مخالف فریدون آدمیت گام
برداشته است. ولی آیا این دلیل برای خودداری از بحث درباره آثار او درباره ملوک‌مآب‌ها و
مذهب در دوره قاجار کفایت می‌کند؟ تاریخ‌نگار باید بی‌تردید، نظیر هر روشنفکر
دیگری، ملاحظات شخصی را کنار بگذارد و با براهین عقلی به بحث درباره افکار و
عقاید بپردازد. به نظر من، انسان وقتی یک نظریه یا تفسیر خاص را مردود می‌شمارد،

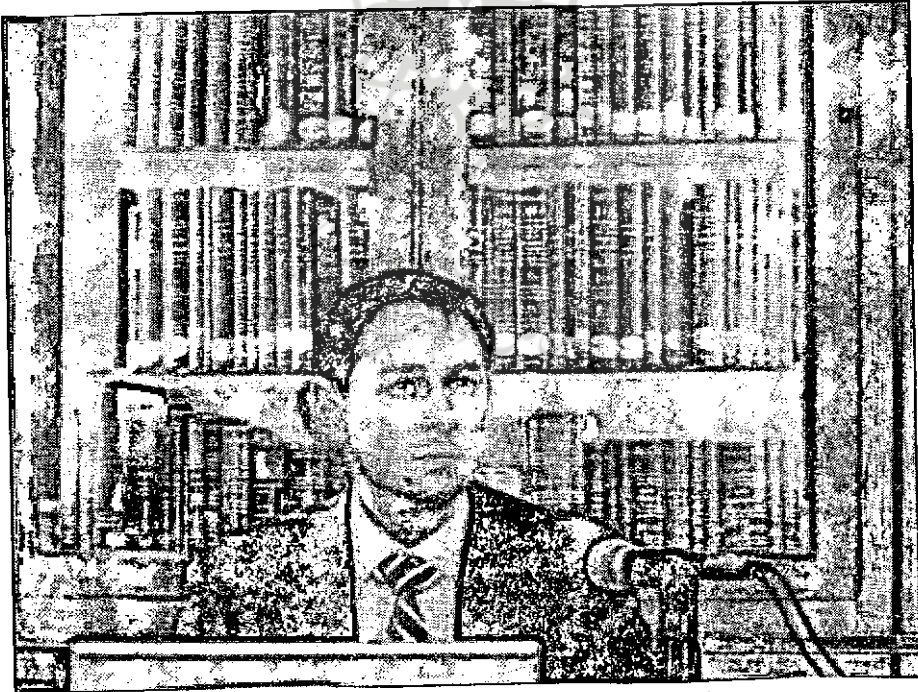
1. John Simon Guggenheim Memorial

2. Nikki R. Keddie. - "Religion and Irreligion in Early Iranian Nationalism". - *Comparative Studies in Society and History*. - La Haye / Anne Arbor Mich., 4 (1962). - 265-295;



● دکتر جمشید بهنام و کریستف ورنر

۳۷۴



● اولیور بست از دانشگاه منچستر

بهرتر است که ابتدا چکیده‌ای از نظریه یا تفسیر مورد نظر را، با ذکر مشخصات دقیق مراجع آن، ارائه بدهد و بعداً نقاط ضعف یا خطاهای آن را برشمارد.

رفتار آدمیت شبهه‌برانگیز است. تاریخ‌نگاران همواره باید رویدادهای گذشته را از دیدگاه خاص خود مجدداً تفسیر کنند و به گونه‌ای عمل کنند که تاریخ، فراتر از یک گفتار آموزنده یا میهن‌پرستانه، نوعی کندوکاو در گذشته باشد. گرچه آدمیت، در میان تاریخ‌نگاران ایرانی، دغدغهٔ عینیت و بی‌طرفی را به حد اعلای رسانده، مع‌الوصف نمی‌توان گفت که او اصولی را که خود برای کار خویش بنا نهاده بوده همواره محترم شمرده است. به عنوان نمونه، او در کتاب مجلس اول (ص ۳۹۳) از اثر ناشناخته و احتمالاً منتشر نشده‌ای به نام خاطرات سی ساله سخن می‌گوید که استادش محمود محمود آن را نگاشته است. در هیچ کتابخانه‌ای اثری از این کتاب وجود ندارد و ایرج افشار نیز، در مقاله‌ای که بعد از درگذشت محمود محمود در شرح حال وی نگاشته، سخنی از آن نام نبرده است.^۱ به این ترتیب، نویسنده اطلاعات را در انحصار خود نگه می‌دارد و نمی‌گذارد که بحثی صورت بگیرد و به گونه‌ای نظر خود را تحمیل می‌کند که گویی هیچ کس حق چون و چرا ندارد.

چه بسیار روشنفکران ایرانی که با هم‌تایان خود در کشورهای دیگر تبادل نظر می‌کنند. آدمیت با نشان دادن تداوم تمایلات آزادیخواهانهٔ مردم ایران باب بحث در پیرامون پاره‌ای از موضوعات را به شیوهٔ خاص خود گشوده است و به نقش افکار اروپایی در تحول نظام سیاسی ایران ارجحیت داده است. احساس تعهد او نسبت به جامعهٔ آزاد در تفکر تاریخی وی دربارهٔ دموکراسی ریشه دارد. آرزو کنیم که آثار او همچنان الهام‌بخش کسانی باشد که به تاریخ معاصر ایران علاقمندند. تاریخ‌نگارانی هم که در خارج از ایران به تحقیق دربارهٔ ایران معاصر اشتغال دارند باید به آراء و آثار هم‌تایان ایرانی خود توجه داشته باشند. تکیهٔ بیش از اندازه به دیدگاه‌های دیپلمات‌های اروپایی و ناچیز شمردن آثار تاریخ‌نگاران ایرانی باید جای خود را به تفکر راستین دربارهٔ تاریخ‌نگاری ایرانی بدهد.

دکتر جمشید بهنام دربارهٔ «تجددخواهی فریدون آدمیت» سخنرانی کرد:

تجددخواهی فریدون آدمیت

آثار فریدون آدمیت را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: نخست تک‌نگاری‌های او

۱. ایرج افشار، «محمود محمود». - یضاً. ۱۸. (۱۳۴۴)، ص ۵۰۲-۵۰۴.

درباره احوال و افکار پیشگامان تجدد ایران یعنی آخوندزاده، طالبوف، ملک‌خان، میرزا آقاخان کرمانی، منراغ‌ای، رسول‌زاده... و دوم نوشته‌های او دربارهٔ زمامداران روشن‌اندیش چون امیرکبیر و سپهسالار و چگونگی پدیدار آمدن نهضت مشروطیت. آدمیت از دید فلسفه سیاسی به مسأله تجدد می‌نگرد. اعتقاد دارد که اشاعه فکر روشنگری است که زمینه لازم را برای رویدادهای بعدی فراهم آورده است و بدین سان عامل «اندیشه اجتماعی» را در تاریخ معاصر ایران اساسی می‌داند. پیشگامان روشنگری قرن نوزدهم ایران از پیروان اصالت عقل و فلسفه تجربه هستند و به قانون ترقی و تحول باور دارند و افکار آنها موجب «تحول ذهنی» ایرانیان شده است. این دگرگونی فکری راه را برای رسیدن به تمدن امروزی هموار می‌کند و این تمدن همان مدنیت غربی است و حامل ترقی و برتر از تمدن‌های دیگر. به عقیده آدمیت تمدن غرب در آغاز خود تلفیقی از تمدن‌های یونان و ایران و... بوده است (کتاب تاریخ فکر). وی در زمینه تعریف از تمدن غرب گاه افراط می‌کند و اما در کنار این غرب‌گرایی وطن‌دوستی جای خاصی در اعتقادات او دارد.

آدمیت در نوشتن شرح احوال به صورت تک‌نگاری، ورزیده و توانا است و سبک خود را دارد و شیوه وی به قول خودش استفاده از «منابع اصلی» و تفسیر و تأمل درباره این اندیشه‌ها و رویدادهاست. آدمیت عقاید خود را با گفته دیگران درهم می‌آمیزد و بدین سان از ورای داستان دیگران می‌توان با چهره و نظرات او نیز آشنایی پیدا کرد. آدمیت در آثار خود متأسفانه به عوامل مختلف و متعدد مؤثر در تحول فکری ایران در قرن نوزدهم و بیستم توجه لازم را ندارد و آنچه که دربارهٔ طبقات اجتماعی، روابط تولیدی و... می‌نویسد کوتاه است و جای بحث باقی می‌گذارد. او روش کار خود را «تقلی - تحلیلی» و گاه «انتقادی» می‌نامد اما تعریف این دو مفهوم زیاد روشن نیست.

بنی‌گمان در تاریخ تجدد ایران نام آدمیت در ردیف نام‌های ملک‌خان و تقی‌زاده خواهد آمد. یعنی کسانی که تقلید مطلق از تمدن غرب را راه چاره ایران می‌دانستند و اگر از مدنیت غرب تعریف می‌کردند به خاطر آن بود که به گمان ایشان ایران باید با زمانه پیش رود و «بوم‌گرایی» و «بازگشت» راه‌حلی برای جامعه ایران نمی‌تواند بود. به همین دلیل آدمیت تحمل کسانی را ندارد که بدون منطقی از تجدد ایران انتقاد می‌کنند و به برخی از آنها به درشتی پاسخ می‌گوید (رساله آشتنگی در فکر تاریخی).

دکتر اولیور بست (Oliver Bast) استاد دانشگاه منچستر دربارهٔ دیدگاه‌های تاریخی دکتر آدمیت سخنرانی کرد. اولیور بست به زمینه‌های گوناگون دیدگاه‌های تاریخی

آدمیت پرداخت و انتقاداتی که نسبت به آدمیت شده را بررسی کرد.
سخنران پایانی سمنار دکتر هما ناطق بود که با عنوان «چهل سال همکاری و دوستی
با فریدون آدمیت» مطالب خود را بیان داشت.

چهل سال همکاری و دوستی با فریدون آدمیت

این گفتار استوار است بر خاطراتی از دوستی و همکاری با آدمیت. وصفی است از
آدمیتی که من شناختم. ادای دین است و نه بیشتر.

در ۱۳۴۶ / ۱۹۶۷ بود که از فرانسه به ایران بازگشتم. در ۱۳۴۸ / ۱۹۶۹ رساله
دکتری من، درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی در پاریس منتشر شد.^۱ چند نسخه
فرستادند. نشانی آدمیت را گرفتم و نسخه‌ای برایش فرستادم. دو روز بعد زنگ زد و مرا
به هتل انتر کتینانتال پاتوق همیشگی‌اش فراخواند. در این هتل شهیدزاده که از وکلای
تقی ارانی بیش از دیگران به او سر می‌زد.

نخستین دیدار ما در ۲۱ مهرماه ۱۳۴۸ / ۱۹۶۹ بود. پیش رویم مردی دیدم عصا
قورت داده، بلندبالا، با دگمه سردست‌های طلایی، کراوات تیره، کت و شلوار خاکستری
که انگار خربوزه قاچ می‌کرد. از ریخت «پری پری» خودم شرمند شدم. این واژه را از
خود او آموختم.^۲

در این برخورد فریدون با من به سردی رفتار کرد. هیچ نشده گفت: «به گمان من شما
از دارودسته جلال‌آل‌احمد هستید!» اتهامی بود بس ناروا. گرچه از حرفش برگشت و
گفت: «کتاب ارسالی معتبر و آموزنده بود. اکنون در چه کارید؟» گفتم: «در تاریخچه و با».
خندید و گفت: «مطلب بهتری از استفراغ و اسهال نیافتید؟» «شوخی کردم. در تاریخ
اجتماعی ایران شیوخ بیماری‌های عفونی مهم‌اند.» «مایلم اسناد را ببینم.» فردای
همان روز در خانه ما وعده گذاشت. نوشته مرا خواند و نکات سودمندی افزود.

سخن کوتاه. طولی نکشید که دوستی پاگرفت و همکاری به دنبالش آمد. فریدون
تاریخ این آشنایی را هرگز از یاد نبرد. همه ساله به دوران اقامت در فرانسه تهنیت فرستاد.
از آن میان در نامه ۱۸ مهرماه ۱۳۶۵ / ۱۹۸۶ که نوشت:

«این پیام دوستانه را به مناسبت بیست و یکم مهرماه می‌فرستم که آغاز
دوستی و همکاری ما بود. حاصل آن همین دوستی ماست که گرامی و

1. Homa Nategh (Pakdaman): *Seyyed Djamaled-Din Assadabadi*, Préface de Maxime Rodinson, Paris, Maisonneuve Larose, 1969.

۲. هر بار که مفهوم این عبارت را می‌برسیدم، می‌گفت: «پری پری» یعنی همین.

عزیز است... آنچه تسلی بخش است اینست که در آن دیار با همه کاستی‌ها و نامرادی‌هایش، تو ایام را آزادوار می‌گذرانی...».

پیش از آشنایی هم، ما به گونه‌ای در یک مسیر گام زده بودیم. نخستین نوشته‌های من درباره جنگ‌های ایران و روس بود.^۱ فریدون هم رساله دکتری خود را درباره عباس میرزا و جنگ‌های ایران و روس نوشته بود! آنگاه که او اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی را می‌نوشت، من هم در افکار سید جمال‌الدین اسدآبادی قلم می‌زدم که از همراهان میرزا آقاخان بود. او در فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، در بزرگداشت ملکم داد سخن داده بود، من هم در رساله‌ام با بهره‌گیری از کتاب فریدون و اسناد فرانسه از نقش ملکم یاد کرده بودم.

اما فرق میان من و او در این بود که من تازه کار بودم و او کارگشته. من پراکنده کار بودم و او، آراسته به نظم و تداوم فکری شگفت‌انگیز. مسیری را که برمی‌گزید تا پایان دنبال می‌کرد.

چنانکه از عباس میرزا به امیرکبیر رسید. از خودش شنیدم که انتشار این کتاب را مدیون صادق هدایت بود. ۲۳ سال داشت که با او در کافه فردوسی آشنا شد. همواره می‌گفت: «هدایت بزرگوارترین انسانی بود که به زندگی شناختم!» هدایت امیرکبیر را خواند و به احمد کسروی داد تا به ناشر بسپارد. فریدون در یکی دو جا از کسروی با محبت یاد کرد. اما به آثار او روی خوش نشان نداد. از تاریخ مشروطیت او اگر هم نام برد و بهره نبرد. زیرا در زمینه نگارش تاریخ، نوشته‌های کسروی را جدی نمی‌گرفت. می‌گفت او وقایع‌نگار بود نه تاریخ‌نگار.

از امیرکبیر به طالبوف رسید. اندیشه‌های او را ستود. گرچه سوسیال دموکرات‌های باکو^۲ طالبوف را وابسته به عثمانی و اتحاد اسلامی می‌دانستند و طردش می‌کردند. من هم تا اندازه‌ای با برداشت آنان همراه بودم. زیرا که علیه روزنامه ملا نصرالدین برخاست و نوشت: هر کس این روزنامه را بخواند «نباید خود را ایرانی حساب کند» و الی آخر^۳ جلیل محمدقلی‌زاده در برگزیده آثار^۴ حسابش را رسید. به رغم اختلاف نظر درباره طالبوف، باز فریدون شکیبایی نشان داد. در ۱۳۶۳ / ۱۹۸۴، در مقدمه چاپ دوم

۱. «جنگ‌های ایران و روس»، در: از ماست که برماست، ص ۴۲-۹ و نیز: «عباس میرزا و فتح خراسان»، در همانجا، ص ۴۳-۹۳.

2. "Autour du monde musulman", *Revue du Monde Musulman*, 3^e année. no. 7. 1909, p. 137.

۳. نامه احمد طالبوف به جریده ملی، (روزنامه انجمن)، ۱۳۲۴ / ۱۹۰۶، شماره ۳۳.

۴. جلیل محمدقلی‌زاده: سچیلیش اثر لری (آثار برگزیده) باکو، آذربایجان نشریاتی، ۱۹۰۷.

اندیشه‌های طالبوف از من به نیکی یاد کرد. نسخه‌ای هم برایم فرستاد.^۱

اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی هم در ۱۳۴۶ / ۱۹۶۷ منتشر شد. یک سال پیش از آشنایی، به خودم دل دادم و در بزرگداشت اثر او^۲، مطلبی در مجله نگین نوشتم، همراه با کلی بافی‌هایی از این دست که: آدمیت «در تجزیه و تحلیل علمی خود اغراض شخصی و سلیقه فردی را راه نمی‌دهد و نتیجه‌گیری را به عهده خواننده واگذاردم».^۳ خوشبختانه این نوشته را نخوانده بود.

آدمیت میرزا آقاخان را «بزرگترین اندیشه‌گر ناسیونالیسم» می‌خواند. ناسیونالیسمی که به گذشته‌ها برمی‌گشت. از زبان هگل هم می‌نوشت: «هخامنشیان نخستین ملت تاریخی» را ساختند که «نقطه شروع تاریخ جهانی بود». پس تفاوت میان «فرمانروایی ایران پیش از اسلام» و «حکمرانی اعصار اسلامی» را از زمین تا آسمان می‌دید. اما بر آن بود که در همین «اعصار اسلامی» می‌باید اهل خرد و دانش را برکشید و شناساند. چه از میان اهل قلم و چه از میان اهل دین. با این دیدگاه بود که به پشتیبانی از «درایت» مذهبی شیخ فضل‌الله نوری برآمد در برابر کم‌سوادی سید بهبهانی و طباطبایی.^۵

در ۱۳۴۹ / ۱۹۷۰ چهارمین اثر او اندیشه‌های فتحعلی آخوندزاده، منتشر شد.^۶ خودش می‌گفت: «من این کتاب را در طی دو ماه نوشتم»! او مقام آخوندزاده را در برخی زمینه‌ها برتر از میرزا آقاخان می‌دانست. زیرا که آخوندزاده تنها به نقد دین و دولت نرفت، پیشنهاد «القبای جدید» و «تعلیم اجباری» را داد. برگردان متون گذشتگان را به «خط جدید» پیش کشید. به ناصرالدین شاه هم پیشنهاد کرد که چند تن از پارسیان هند را به ایران فراخواند تا به دست آنان ایران آباد شود!

کمیسیون ملی یونسکو که همه ساله به بهترین کتاب‌ها جایزه می‌داد، این بار جایزه را به اندیشه‌های فتحعلی آخوندزاده داد، اما افتاد مشکل‌ها.

اما در سنجش آثارش فریدون می‌گفت: «بهترین اثر من همانا اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار است»!^۷ او جایگاه میرزا حسین‌خان را برجسته‌تر از مقام سایر

۱. اندیشه‌های طالبوف تبریزی، انتشارات دماوند، چاپ دوم، ۱۳۶۳، مقدمه، ص ۳۰.

۲. فریدون آدمیت: اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۶.

۳. همانا ناطق: «بحثی در کتاب دکتر فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی»، تهران، مجله نگین، سال

سوم، شهریور ۱۳۴۷، ص ۶ تا ۹.

۴. اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، یاد شده، ص ۱۶۷.

۵. فریدون آدمیت: «عقاید و آراء شیخ فضل‌الله نوری»، کتاب جمعه، شماره ۳۱، ۱۳۵۹.

۶. فریدون آدمیت: اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹.

۷. فریدون آدمیت: اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱.

رجال دوران قاجار برمی شمرد. گرچه بیآمدهای آن امتیازاتی را هم که سپهسالار به دولت‌های بیگانه سپرد، اندکی نادیده می‌گرفت.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت در ۱۳۵۵ / ۱۹۷۵ منتشر شد. آن اثر را به من تقدیم کرد. این تقدیم نامه خود نشانی بود از بردباری او در برابر آراء مخالف. زیرا در آن نوشته، فریدون «مشروطگی» و قانون اساسی را می‌ستود و من آن قانون را، که زنان را از همه حقوق محروم می‌کرد، بر نمی‌تافتیم.^۱

دومین تقدیم نامه را فریدون به سال ۱۳۷۵ / ۱۹۹۶ در تاریخ فکر به همسرش شهیندخت اهدا کرد که به قول خودش «یار و یاور» او در مسیر زندگی‌اش بود. همسر فریدون بانویی است فرهیخته و با فرهنگ. چنانکه پایان نامه تحصیلی‌اش را دربارهٔ John Milton شاعر انگلیسی سدهٔ ۱۷ گذرانده است.

آدمیت آشفنگی در فکر تاریخی^۲ ۱۳۶۰ / ۱۹۸۰ را در نقد آل‌احمد و نهضت آزادی منتشر کرد. او آل‌احمد را بی‌سواد می‌خواند. حق با او بود. مگر نه اینکه در یکی از ترجمه‌هایش، Mont de Piété یعنی بانک رهنی را «کوه دلسوزی» ترجمه کرده بود! به نقل می‌ارزد که در یکی از نشست‌های استادان سوربن، خانم گتبی کتابدار دانشکده، به معرفی کتاب غرب‌زدگی برآمد که به فرانسه برگردانده بود. آن متن از دو تن نویسندهٔ آلمانی نام برده بود. یکی از استادان سرشناس، بانو کلاریس هرنشمیت به جوش آمد و با پرخاش گفت: «این نوشته در طرفداری از فاشیسم هیتلری است. آن دو نویسنده هم هر دو از همراهان هیتلر بودند». از زبان فریدون شنیدم که آل‌احمد بارها کوشیده بود به او نزدیک شود، آدمیت روی خوش نشان نداده بود.

بار دیگر مثال دیگری بیاورم از شکیبایی او. او در مقالات تاریخی، با طنز و به ریشخند، حاجی میرزا آقاسی را کج‌اندیش و غلط کار خواند.^۳ اما من حاجی را می‌ستودم زیرا که آزادی و برابری ادیان را پیش کشید و به گواهی سارتیژ سفیر فرانسه حکم اعدام را برانداخت. همین که کتاب من به دست فریدون رسید، شگفتا که نامه‌ای بلند بالا فرستاد. تبریک‌ها گفت و تشویق‌ها کرد. در دم آن نامه را قاب کردم و به دیوار زدم.

۱. طرفداری روشنفکران از قانون اساسی و مشروطیت یکی از این است که آن متن را نخوانده‌اند و دیگر اینکه چون دکتر مصدق مشروطه خواه بود، بی‌دریغ از آن نهاد پشتیبانی می‌کنند.

۲. آدمیت: آشفنگی فکر تاریخی، تهران، ۱۳۵۶.

۳. فریدون آدمیت: مقالات تاریخی، آلمان، چاپ دوم، انتشارات نوید، ۱۳۶۴، ص ۷۰.

بگذریم. همکاری ما در ۱۳۵۰ / ۱۹۷۱ پا گرفت. در این زمینه فریدون می‌گفت:
خواست روزگار بود که «این تنها به آن تنها» رساندا
نخست آمدیم و نظم فریدونی را در خانه من برقرار کردیم. آدمیت سر ساعت
خودش را می‌رساند. می‌گفت: «این نظم را از کانت آموختم که وقتی از خانه بیرون
می‌رفت، مردم می‌گفتند: باید فلان ساعت باشد!» میز ناهارخوری خانه من بدل به میز
کار شد. فریدون در نامه‌ای این میز را به یاد آورد و نوشت:

«میز بزرگ کار تو و رساله‌ها و یادداشت‌ها به تصور فضایی من می‌آید».
در میان ابزار کار، تیغ و پاک‌کن هم با خودش آورد. هر بار که در نقطه‌گذاری من
نقصی می‌دید، هشدار می‌داد: «نقطه را سر جایش بنشان تا حروفچین بدبخت بتواند
خط تو را بخواند». آنگاه با تیغ آن نقطه را می‌تراشید و با پاک‌کن صاف می‌کرد. دقت
فریدون در زمینه نقطه‌گذاری هم خود گویای نظم و وسواس او بود که در هیچکس دیگر
ندیده‌ام.

از لوازم پژوهش، یکی هم قهوه بود که خودش می‌خرد و همراه با آجیل شیرین
می‌آورد: بر آن بود که قهوه تمرکزبخش است. آجیل هم «از آفت قند خون جلوگیری
می‌کند»! اگر اجازه بدهید این نکته را هم بیفزایم که آدمیت عبدالله نامی را می‌شناخت
که دکان آجیل‌فروشی داشت. این مرد به خاطر او آجیل را «دستچین» می‌کرد. فریدون
همواره می‌گفت: «عبدالله نسبت به من محبت دارد!» چه بسا عبدالله آن بزرگمرد را بهتر
از ما «دستچین» کرده بود!

از رهگذر این همکاری بود که من به کم و کسرهای خودم پی بردم. به مثل به
روزهایی که در خلاصه کردن رساله‌ها بودیم، در یکی از پندنامه‌ها واژه «بورژوازی» را
جا زده بودم. زیر همین متن که قاب کرده‌ام، فریدون نوشته است: «آخر این مردک از
بورژوازی چه می‌فهمید؟ ترا به خدا اذیت مکن!» آنگاه مرا پندی داد که با صلاح‌دید
خودش در نشریه کلک آوردم. گفت:

«تاریخ گذشته را نشاید که باب روز نگاشت و یا از سیاست روز الهام
گرفت. پژوهش تاریخی را باید طوری آراست که اگر متن تو را صد سال
دیگر بخوانند، نگویند به بیراهه رفت.»!

بگذریم. بر آن شدیم که از پندنامه و رساله‌های خطی دوران قاجار اثر مشترکی

بیافرینیم. چند سالی در این زمینه پژوهیدیم و به چاپ سپردیم^۱ در سرلوحه هم نوشتیم: «این کتاب حاصل همفکری و همکاری صمیمی ماست: فریدون آدمیت - هما ناطق». این کتاب در ۱۳۵۷ توقیف شد.

دومین همکاری، تحقیق در رژی تنباکو بود. باز تقسیم کار کردیم. او پژوهش در شورش بر امتیاز رژی را بر عهده شناخت و زیر چاپ برد. با این درآمد که:

«نگارش بخشی از این کتاب را من پذیرفتم که فقط فصلی است از داستان امتیازنامه رژی، محدود به حرکت سیاسی»^۲.

«سهم» من «بازرگانان در داد و ستد با بانک شاهی و رژی تنباکو» نام گرفت. بعدها در میان بسته‌هایی که مادرم برایم فرستاد، کتاب بازرگانان را نیز یافتم.^۳

این هم به نقل می‌ارزد که به سال‌های انقلاب که سرم اندکی بوی قورمه سبزی می‌داد، به درخواست چند تن از دوستان آن زمان و با تکیه به یک متن ناقص فرانسوی، برگردان مسئلهٔ یهود مارکس را به دست گرفتم. شگفتا که فریدون حتی در این زمینه مرا یاری داد. متن انگلیسی آن رساله را که معتبرتر بود، با خودش آورد و با خونسردی تمام در ترجمه شرکت کرد. نیک که بنگری می‌توانی برخی از عبارات او را از لابلای آن رساله بازشناسی.

باز به اندیشهٔ اثر مشترک دیگری افتادیم که «دولت بر باد رفته و دولت باد آورده» نام گرفت. در گزینش این عنوان زیبا من نقشی نداشتم. باز به گردآوری اسناد و بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها برآمدیم. اما من به ناگزیر ایران را ترک کردم و این کار سر نگرفت. فریدون هنوز امیدوار بود. نوشت:

«همکار تو (یعنی خودش) می‌گفت: هیچ ناامید نیست که باز بر سر یک

میز بنشینید و کتاب دیگری بیافرینید. روزگار را چه دیدی!»

آخرین همکاری ما، در کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران^۴ تجلی کرد که در ۱۳۸۰ / ۲۰۰۰ م. در تهران منتشر شد و آراسته بود به مقدمه آدمیت. خودش می‌گفت: «این آخرین اثر من است» و از دهباشی می‌خواست که آن مقدمه را با مقاله‌ای که من در

۱۳۸۰

۱. فریدون آدمیت و هما ناطق: افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شدهٔ دوران قاجار، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۶.
۲. فریدون آدمیت: شورش بر امتیاز رژی، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۶۰.
۳. بازرگانان در داد و ستد با بانک شاهی و رژی تنباکو بر پایهٔ آرشیو امین‌الضرب، پاریس، انتشارات خاوران، ۱۳۷۱، ۲۲۱ چاپ دوم، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۳.
۴. کارنامهٔ فرهنگی فرنگی در ایران، با مقدمه فریدون آدمیت، تهران، انتشارات معاصر پژوهان، ۱۳۸۰.



● دکتر هما ناطق از سالهای همکاری و دوستی با آدمیت گفت



● کریستن بزومبرژه - یان ریشار - سهراب فتوحی - کریستف ورنر و علی دهباشی

بزرگداشت او در کلک نوشتنم یکجا منتشر کندا

در کثاله این همکاری‌ها، فریدون سبک نگارش مرا نیز تغییر داد. به من آموخت که جمله‌ها را کوتاه کنم، تا اگر روزگاری خواستند متن را به زبان دیگری برگردانند، بی‌کم و کسر باشد.

دیگر اینکه کوشید مرا از گروه‌بندی‌های سیاسی دور بدارد. آسان. او قائم به ذات خویش بود و من نبودم. اگر پشت هم هشدار نمی‌داد، بی‌گمان در ورطه هولناک «سوسیال‌علاف‌ها»^۱ افتاده بودم. خود او هرگز به سیاست روز آلوده نشد. هر بار که سخن از سیاست روز می‌رفت، به تلخی می‌گفت: ول کن! به قول من «خلایق هر چه لایق»، به قول تو: «از ماست که بر ماست»!

فریدونی که من شناختم، تنها یک بار در سیاست روز دخالت کرد. در ۱۳۵۷ / ۱۹۷۹ به زمانه دکتر بختیار شنید که گروهی از استادان در دانشگاه بست نشسته‌اند و به خیال «تصفیه و تزکیه» اساتید افتاده‌اند. درس و مشق تعطیل شد. دانشجویان به امان خدا رها شدند. در باشگاه دانشگاه تجمعی از اساتید آراست. و خواهان تغییرات شد.

در نامه‌هایش هم پشت هم تأکید می‌ورزید که: از سیاست به دور باش و «به کار آکادمیک خودت پرداز»!^۲ پشت هم کتاب فرستاد تا از رفت و آمد بکاهم و دست از کار نکشم. می‌نوشت:

دست از کار مکش. «نوشتن و اندیشه را پروراندن جلوه حرکت فعال ذهن آدمی است. این اندرزگویی نیست، بیان حقیقت است.»
بدین سان بود که در غربت مرا به گوشه‌گیری سوق داد، اما همراه با دلداری. از این دست:

«همیشه تو را به یاد دارم و دوستی را فراموش نمی‌کنم. دوستی‌هایی که فراموش شدنی و از یاد رفتنی نیستند.»

گرچه به رغم این محبت‌ها و همدردی‌ها، ما همواره همنظر نبودیم. از دید من برخی از جهت‌گیری‌های او ناروا می‌نمود.

دیگر اینکه گهگاه بدقلقی نشان می‌داد و دوستانش را می‌رنجاند. به مثل یک بار دکتر

۱. این عبارت را به سال‌هایی که دانشجو بودیم، در لندن یکی از دوستانمان، به ما یاد داد. روانش شاد باد.
۲. شگفتنا که در نشریه بخارا نوشته‌اند: پیش از انقلاب، آدمیت «با چند تن از همکارانش درصدد ایجاد یک حزب سوسیال دموکرات برآمد»! نک: عبدالرضا هوشنگ مهدوی: «خاطره‌هایی از فریدون آدمیت»، بخارا، شماره ۶۵، ۱۳۸۷، ص ۸۵.

صدیقی از او خواست که دو سه جلسه در مشروطیت درس بدهد و امتحان بگیرد. فریدون اهل تدریس نبود. اما به احترام دوستش پرستی سرهم کرد. اوراق را نخوانده به همه ۲۰ داد و دکتر صدیقی را سخت رنجاند.

و یا، بار اول که غلامحسین ساعدی را در خانه من دید، دستش را گرفت و بیرون کرد. هم من رنجیدم و هم ساعدی. گرچه مانند همیشه از کرده پشیمان شد و از نو او را فراخواند. من غلامحسین را به زور آوردم. همین که نشست، رو به آدمیت کرد و به سبک خودش گفت: «آقای دکتر شما ما را دینبله دینبو کردید!» فریدون خندید. پوزش خواست و دست دوستی به او داد. تا جایی که تن داد که ساعدی، ما را به اغذیه فروشی کثیف در خیابان نادری که کیاب سیخی هم می داد، مهمان کند!

در گستاخی کم نظیر بود. یک روز سرزده و بی اینکه مرا خبر کنند، به گروه تاریخ دانشکده درآمد و با لحن تند گفت: «شما باید از ساعات تدریس خانم ناطق کم کنید تا ما بتوانیم کار کنیم». این را گفت و بیرون رفت. شادروان دانش پژوه شگفت زده گفت: «این مردک دیوانه است!»^۲ در گروه تاریخ دانشکده هیچکس او را بر نمی تافت. کتاب هایش را هم تدریس نمی کردند.

آدمیت مردم گریز بود و اهل مصاحبه هم نبود. به مثل به گوشش رسید که در پاریس مصاحبه ای منتشر شده با عنوان «صدر اعظم معزول». به من زنگ زد و خواست که تکذیب کنم و با پر خاش گفت: «تو که می دانی که من در طول عمر هرگز با کسی مصاحبه نکرده ام!» به ناگزیر در ۱۰ دسامبر ۲۰۰۷ به یاری آقای احرار متنی در طرد آن مصاحبه ساختگی آراستم و با صوابدید فریدون به کیهان لندن سپردم.

اما در پس پرده این مرد پر غرور، انسانی نهفته بود بس حساس، گرفتار ضعف اعصاب که به هیچ و پوچ و از شنیدن هر خبر تأثر انگیز اشک در چشمانش حلقه می زد و خودداری نمی توانست. حتی موسیقی او را تکان می داد. اما او بیشتر با موسیقی غربی پیوند داشت. در امریکا با هنرمندی آشنا شد که خواننده اپرای نیویورک بود. از طریق او به آثار باخ و موزار دل بست. اما موسیقی ایرانی را بر نمی تافت. هر بار که من گوش به ترانه های آذری و یا آواز گلپایگانی می دادم، با دل زدگی می گفت: «آخر این شر و ورها چیست که گوش می دهی؟» «شان تو نیست که به در و دیوار دف آویزان کنی!». هنوز هم به در و دیوار خانه من دو سه دف آویزان است.

۱. چه بسا این عکس در اختیار اکبر برادر ساعدی باشد.

۲. اسناد ساواک آمدن آدمیت را به دانشگاه گزارش کرده است.

سخن کوتاه، در ۱۹۸۱ م. از دانشگاه اخراج شدم. روز آخر که ایران را ترک می‌کردم، تورج اتابکی که امروز سمت استادی در هلند دارد، از بهر وداع مرا به خانه فریدون برد. در میان حرف، فریدون نوید داد: «نگران مباش در پاریس به دیدنت خواهم آمد». از آن پس نام مرا هم به سیما رفیعی بدل کرد. چنانکه در نامه‌ها آمده است.

چنین بود که هوس سفر فرنگ پاگرفت. نوشت:

«گاه هوس می‌کنم که آنجا بودم، اگر کار تحقیقاتی از دستم ساخته نبود، که نیست، دست‌کم گپی می‌زدیم!»

باز در ۹ فروردین ۱۳۶۲ / مارس ۱۹۸۳ نوشت:

«برای تحصیل گذرنامه فرم مخصوص آن را پر کردم و به اداره گذرنامه فرستادم... هنوز خبری نیست... معلوم نیست به چه تصمیمی بالاخره برسند.»

در ۱۸ نوامبر ۱۹۸۳ خبر داد:

«می‌خواهم خانه‌ام را بفروشم و بیایم.»

و باز در همان سال:

«اگر آپارتمانی به فروش برسند گشایشی در کار خواهد بود.»

غرض فروش طبقه دوم و سوم خانه‌اش بود. فروش خانه سرنگرفت. اما چند ماه بعد آمد. چندی با من زیست. از نوفیل ما یاد هندوستان کرد. بنا شد که کتاب «دولت بر باد رفته» را از سر به دست بگیریم. اما در این میان به درخواست دوستش اِپریم سری به لندن زد. رفت و گیر افتاد و برنگشت. چنانکه در سوگ او نوشته‌ام..

در بازگشت به ایران فریدون دچار افسردگی شد. در نامه‌هایش بارها سخن از مرگ راند. حتی یکجا واژه «مرحوم» را به کار برد و نوشت:

«فرهنگ معین را در آمریکا منتشر کرده‌اند. اثر این مرحوم را هم، هر که می‌خواهد منتشر کند. هیچ توقعی در میان نیست. حتی لازم نیست نسخه‌ای برای وارثان او فرستاده شود!»

آخرین خواست او این بود که نوشته‌های ما یکجا منتشر شود. در نامه‌ای که به دهباشی سپرده‌ام، پیشنهاد کرد:

«خیالی به سرم آمد که می‌نویسم. و آن اینکه مجموعه رسالات و مقالات ما یکجا منتشر شود.»

«مشکل حکایتی» بود که تقریر می‌کرد. زیرا که من به مقاله‌های او دسترسی نداشتم.

اما به قول فریدون «روزگار را چه دیدی»!

یادش گرامی باد و:

مهرش میان خلق جهان تا به روز حشر در دل چو شادمانی و در سر چو دیده باد
در پایان، سپاسگزارم از دانشگاه سوربن که این نشست را در بزرگداشت آدمیت
آراست. از پسرم میثا پاکدامن که در زمینه مالی ما را یاری داد. از دکتر زینت توفیق که در
تهران رابط من و آدمیت بود و فریدون به او محبت فراوان داشت. حضور او در اینجا
قوت قلب من است.

نشر ماهی منتشر کرد:

● خانواده‌ی پاسکوال دوآرته / کامیلو خوسه سلا / فرهاد غبرائی / ۱۹۲ ص /

۲۷۰۰ تومان

● فلسفه سیاسی / دیوید میلر / بهمن دارالشفایی / ۲۰۰ ص / ۳۰۰۰ تومان

● فلسفه‌ی قاره‌ای / سایمون کریجلی / خشایار دیهیمی / ۲۰۰ ص /

۳۰۰۰ تومان

خیابان انقلاب - روبروی سینما سپیده - شماره ۱۲۹۸ - واحد چهارم

تلفن: ۶۶۹۵۱۸۸۰